

 10.30497/IRJ.2022.76381

Bi-quarterly Scientific Journal of "Research Letter of Social Jurisprudence"
Vol. 10, No. 2 (Serial 20), Spring & Summer 2022

The Status of Life Insurance in *Fiqh* Contracts

Reza Mirzakhani*

Received: 04/04/2021

Accepted: 20/10/2021

Abstract

Life insurance is a new form of contract that has been favored in today's world exposed to a variety of risks. This insurance provides a value added situation, materially and spiritually, at both small and large levels of the society. The highly advantageous side of this insurance is its affording assurance and security against impending death. There are two approaches to rendering the insurance a *sharia*-based character: one is its being conforming to the pre-established principles, and the other falls within statute. The solution for conforming it to *sharia* principles is to adjust it to one of *fiqh*-based forms of contract: contract of liability (*ziman*), and contract of settlement (*solh*) as compared to other forms of contract like *hiba*, *jualah*, *muzaraba* and alike.

Keywords

Insurance; Life Insurance; *Fiqh*; Pre-established Contracts; Contract of Liability.

*Assistant Professor, Islamic Jurisprudence and Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
r.mirzakhani@isu.ac.ir

جایگاه بیمه عمر در عقود معهود فقهی

رضا میرزاحانی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

بیمه عمر یکی از عقود مستحدثی است که در جهان پرمخاطره امروز با استقبال رو به افزایشی روبه‌روست و در سطح خرد و کلان جامعه دارای ارزش افزوده مادی و معنوی است. آنچه در بیمه عمر دارای ارزش شایان توجه بوده و حق بیمه‌های پرداختی بیمه‌گذار در مقابل آن قرار می‌گیرد، تأمین و آرامش در برابر خطر فوت است که بیمه‌گر به بیمه‌گذار ارائه می‌کند. برای تصحیح شرعی عقد بیمه عمر دو رویکرد وجود دارد. یکی مبنای توفیقی بودن عقود و دیگری مبنای عدم توفیقی بودن عقود است. راه‌حل تصحیح عقد بیمه عمر بر اساس دیدگاه توفیقی بودن عقود، تطبیق آن با یکی از عقود معهود فقهی است و در این راستا، مسیر تطبیق بیمه عمر با عقد ضمان و عقد صلح نسبت به سایر عقود مثل هبه، جعاله، مضاربه و حق عمری، هموارتر است.

واژگان کلیدی

بیمه؛ بیمه عمر؛ فقه؛ عقود توفیقی؛ ضمان.

* استادیار، گروه فقه و مبنای حقوق، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام‌صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
r.mirzakhani@isu.ac.ir

مقدمه

انسان از آغاز پیدایش جوامع انسانی، در جست‌جوی غریزی به دنبال تأمین‌های جسمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده است. با توجه به همین نیاز بوده که شرکت‌های بیمه با ارائه طرح‌های متفاوت و ابتکاری متناسب با نیازهای جوامع انسانی، در پی تأمین و تسهیل این غریزه ثبات مالی و اقتصادی برآمدند تا در زمان بروز حادثه ناگوار، شیرازه اقتصاد خانواده‌ها از هم نپاشد و افراد وابسته به شخص متوفا یا حادثه‌دیده بتوانند از مزایای این تأمین اقتصادی بهره‌مند شوند.

بیمه عمر را که مهم‌ترین نوع بیمه‌های اشخاص است، می‌توان نوعی سرمایه‌گذاری تلقی کرد که افراد برای مصون ماندن از هرگونه تشویش خاطر در خصوص تأمین زندگی و اضطراب تغییر شرایط درآمدی و اقتصادی خانواده، به آن روی می‌آورند. بیمه عمر یکی از عقود مستحدثه‌ای است که فقها و حقوق‌دانان آن را در کنار دیگر انواع بیمه، مورد بحث و بررسی قرار داده و برای تطبیق آن با موازین فقهی بر اساس مبناهای مورد قبول خود، راه‌حل‌های مختلفی را برای تصحیح عقد بیمه عمر ارائه داده‌اند. عده‌ای از فقها و حقوق‌دانان عقود را توقیفی می‌دانند و معتقدند که عقود صحیح فقط منحصر در عقودی است که در زمان شارع بوده است و بنابراین، تنها عناوینی از عقود که در ادله به آن‌ها تصریح شده، صحیح و مشروع‌اند و عقدهای جدید با مضامین جدید باید به آن‌ها ارجاع داده شود. این عده بر اساس همین مبنای فقهی، سعی کرده‌اند که عقد بیمه عمر را در چهارچوب یکی از عقود معهود و معین فقهی قرار داده تا در سایه آن عقد، حکم به صحت بیمه عمر کنند. از جمله عقود که سعی کرده‌اند بیمه عمر را با آن تطبیق دهند، ضمان، صلح، هبه، جعاله و مضاربه است.

برخی از فقها و حقوق‌دانان نیز نظریه عدم توقیفی بودن عقود را قبول دارند و براین اساس، عقود شرعی را منحصر به عقود معهود و معین فقهی ندانسته و هر نوع عقد و قراردادی را که بین متعاقدین مطابق با عمومات و اطلاقات ادله معاملات تحقق یابد، صحیح و مشروع می‌دانند؛ هرچند که در قالب یکی از عقود متعارف فقهی نبوده باشد. این فقها سعی می‌کنند تا بیمه عمر را به‌عنوان یک عقد مستقل در کنار سایر عقود مطرح کنند و با انطباق بیمه عمر با اطلاقات و عمومات ادله، صحت عقود را ارزیابی کنند. شایان ذکر است که تحلیل بیمه عمر بر اساس این رویکرد نیز به قلم نویسندگان

این مقاله، به زیور طبع آراسته شده است (سعدی و میرزاخانی، ۱۳۹۲، ص. ۷۳). در این مقاله کوشش می‌شود که با تحلیل فقهی نظریه توقیفی بودن عقود، راه‌حل‌های تصحیح عقد بیمه عمر مورد واکاوی قرار بگیرد و چگونگی اندراج عقد بیمه عمر در عقود معهود فقهی بررسی شود.

۱. کلیات

در مورد بیمه هرچه گفته و نوشته شود، کم است. قلمرو آن به حدی وسیع است که هر قدر در میدان آن جلوتر رویم، افق بازتری نمایان و هرچه از آن به دست آوریم، باز خود را قانع نکرده و تحصیل آن گرچه رفع التهایی می‌کند، ولی گیرایی آن طوری با رشد فکری و ارتقای سطح زندگی هماهنگی دارد که همیشه و در هر موقعیتی ما را به آن نیازمندتر می‌سازد (تاج‌بخش، ۱۳۷۷، ص. ۱۱). بیمه با تضمین سرمایه‌گذاری‌ها، زمینه‌های توسعه اقتصادی جامعه را فراهم می‌آورد. سرمایه‌گذاری‌های جدید در صورتی ممکن است که اولاً، منابع سرمایه در دسترس باشد و ثانیاً، وسیله‌ای برای حفظ سرمایه‌گذاری در مقابل خطرهای گوناگون که آن را تهدید می‌کند، وجود داشته باشد. بیمه وسیله‌ای است که یک واحد اقتصادی در شرف تأسیس را در مقابل بسیاری از خطرهای طبیعی و خطرهای انسانی حفظ می‌کند (کریمی، ۱۳۷۶، صص. ۴۰-۳۹).

از لحاظ ریشه لغوی لفظ بیمه، در اینکه بیمه واژه‌ای فارسی یا هندی است، بین لغت‌نویسان اختلاف نظر وجود دارد. علامه دهخدا بیمه را مأخوذ از زبان هندی می‌داند و آن را چنین تعریف می‌کند: ضمانت مخصوصی است از جان یا مال که در تمدن جدید رواج یافته است؛ این‌طور که برای شخص یا مال، مبلغی به شرکت بیمه می‌دهند و در صورت اصابت خطر بر جان و مال، شرکت مبلغ معینی می‌دهد (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۳، ص. ۴۵۸۸). فرهنگ معین نیز بیمه را فارسی، معادل بیما در زبان اردو و هندی دانسته و می‌گوید عملی است که اشخاص با پرداخت وجهی، قراردادی منعقد کنند که چنانچه موضوع بیمه گذاشته به نحوی از انجا در خطر افتد، شرکت بیمه از عهده خسارت برآید. این فرهنگ معنای لغوی بیمه را نیز ضمانت دانسته است (معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۶۳۳). در زبان عربی برای این مفهوم واژه «تأمین» را برگزیده‌اند و از قرارداد بیمه با نام «عقدالتأمین» یاد می‌کنند (جعفری لنگرودی،

۱۳۷۸ش، ج ۲، ص. ۱۰۲۰). کلمه «تأمین» معادل واژه «بیمه» به کار می‌رود و احياناً واژه «سیکورتا» و «سکورته» (رواس قلعه‌جی، ۱۴۰۸ق، ص. ۲۵۲) که از «سکوروس» ریشه لاتینی گرفته، بر بیمه اطلاق شده است. از این رو در فتاوی برخی فقیهان طبق اصطلاح رایج در کشورهای عربی، از بیمه به «سیکورتا» و «سیکورته» تعبیر شده است (إسحاق فیاض، بی تا، ج ۲، ص. ۲۷۲؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۱۸).

بیمه در یک تقسیم بندی کلی به دو نوع بیمه‌های اجتماعی و بازرگانی تقسیم می‌شود. بیمه‌های اجتماعی یا اجباری، بیمه‌هایی هستند که در مورد طبقات کم‌درآمد جامعه کاربرد داشته و دولت در جهت حمایت از این قشر، به موجب قانون، ایشان را زیر چتر حمایت بیمه‌های اجتماعی قرار می‌دهد. بیمه‌های بازرگانی یا اختیاری نیز بیمه‌هایی هستند که در آن بیمه‌گذار به میل خود و آزادانه به تهیه انواع پوشش‌های بیمه‌ای بازرگانی اقدام می‌کند و بیمه‌گر در مقابل دریافت حق بیمه از بیمه‌گذار، تأمین بیمه‌ای در اختیار وی قرار می‌دهد.

بیمه‌های بازرگانی را می‌توان به بیمه‌های اشیا، مسئولیت، زیان پولی و بیمه اشخاص تقسیم کرد. در بیمه اشخاص، موضوع تعهد بیمه‌گر، فوت یا حیات یا سلامت بیمه شده است. از ویژگی‌های این نوع بیمه، غرامتی نبودن آن است که تعیین سرمایه بیمه در آن، به عهده بیمه‌گذار است (کریمی، ۱۳۷۶، ص. ۴۳ و ۴۶). بیمه‌های اشخاص یکی از شاخص‌های شناخته‌شده در سنجش تأمین و رفاه مردم کشورهاست و کشورهایی که مردم آن به فراخور نیاز خود از این تأمین برخوردارند، با اطمینان و اعتماد بیشتری در برنامه‌ریزی، توسعه و گسترش جامعه خویش مشارکت می‌کنند (دستباز، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۱).

بیمه‌های اشخاص بر اساس نوع پوشش‌هایی که ارائه می‌دهند، به پنج دسته اصلی تقسیم می‌شوند.

۱. بیمه‌های عمر، ۲. بیمه‌های مستمری، ۳. بیمه‌های حوادث، ۴. بیمه‌ای درمانی و ۵. بیمه‌های بازنشستگی (دستباز، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۱).

بیمه عمر مهم‌ترین نوع بیمه‌های اشخاص است. بیش از ۵۰ درصد حجم بیمه‌ای دنیا به بیمه عمر اختصاص دارد. این رشته از بیمه، یکی از ابزارهای مهم اقتصادی شمرده می‌شود و شرکت‌های بیمه عمر در جایگاه قطب‌های سرمایه‌گذاری در جهان

- محسوب می‌شوند (عسگری و اسماعیلی، ۱۳۸۷، ص. ۶۴).
- در تعریف خیلی کلی، بیمه‌های عمر که مهم‌ترین شاخه بیمه‌های اشخاص است، چنین گفته شده است که بیمه عمر قراردادی است که طبق آن بیمه‌گر در مقابل دریافت حق بیمه مقرر، تعهد می‌کند مبلغ معینی خواه یک‌باره به شکل سرمایه بیمه‌شده و خواه در مدت معین، به صورت مستمری به بیمه‌گذار یا شخص ثالثی که از طرف بیمه‌گذار تعیین می‌شود، بپردازد. موعده انجام تعهد بیمه‌گر، فوت بیمه‌شده یا حیات او در زمان معین است (عرفانی، ۱۳۷۱ ش، ص. ۲۲).
- ارکان بیمه عمر به قرار زیر است.
- الف. بیمه‌گذار: کسی است که با شرکت بیمه قرارداد می‌بندد و با تکمیل و امضای تقاضای بیمه‌نامه، خود را بیمه می‌کند.
- ب. بیمه‌گر: کسی است که تعهد می‌کند در صورت وقوع مرگ بیمه‌شده، در زمان معین یا در صورت حیات بیمه‌شده، در انقضای مدت بیمه (برحسب اختلاف بیمه‌های عمر) مبلغ معینی را بپردازد.
- ج. بیمه‌شده: کسی است که زندگی یا مرگ او موضوع و مورد بیمه است.
- د. قسط بیمه‌ای: میزان پاداش و حقی است که در مقابل تعهدات بیمه‌گر از سوی بیمه‌گذار پرداخت می‌شود.
- هـ. مبلغ بیمه‌ای: همان سرمایه بیمه‌گذار است که معمولاً با سود اضافی از سوی بیمه‌گر به بیمه‌گذار یا مستفید از بیمه پرداخت می‌شود.
- و. استفاده‌کننده: شخصی است که بیمه‌گر می‌باید سرمایه مورد تعهد را در صورت وقوع خطر موضوع بیمه (فوت یا حیات بیمه‌شده) به او بپردازد. استفاده‌کننده از بیمه ممکن است خود بیمه‌گذار باشد (مانند اینکه شوهری یک بیمه‌نامه عمر به شرط فوت همسرش به نفع خود منعقد سازد) و همچنین، استفاده‌کننده ممکن است شخص بیمه‌شده باشد (مانند شخصی که یک بیمه‌نامه عمر به شرط حیات، به سود خود منعقد کند) یا ممکن است شخص سومی باشد (مانند مادری که بیمه‌نامه عمر به شرط فوت به نفع فرزندان خود منعقد کند) (لوک اوپر، ۱۳۸۷، ص. ۱۷).
- بیمه عمر انواع مختلفی دارد که مهم‌ترین و متداول‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از بیمه عمر

به شرط وفات، بیمه عمر به شرط حیات و بیمه عمر مختلط (آل شیخ، سال هفدهم، ص. ۱۰۸).

بیمه عمر به شرط وفات: در این نوع بیمه که برعکس بیمه به شرط حیات است، بیمه‌گر تعهد می‌کند که هرگاه بیمه‌گذار در طول مدت قرارداد فوت کند، مبلغی را به ورثه یا شخص ثالث تعیین شده در قرارداد بپردازد و اگر بیمه‌گذار در طول مدت قرارداد زنده ماند، هیچ‌گونه وجهی به او یا شخص ثالث داده نمی‌شود.

بیمه عمر به شرط حیات: در این نوع بیمه، بیمه‌گر متعهد می‌شود که پس از گذشتن مدت معینی در قرارداد، چنانچه بیمه‌گذار یا فردی که او در قرارداد تعیین کرده است، زنده بماند، مبلغی را که در قرارداد آمده است، به شخص بیمه‌گذار یا شخص ثالث مذکور در قرارداد، به یک‌باره یا به صورت مستمری بپردازد. بدیهی است که چنانچه بیمه‌گذار در طول مدت قرارداد بمیرد، چیزی به ورثه یا شخص ثالث پرداخت نمی‌شود.

بیمه عمر مختلط (آمیخته): این نوع بیمه، ترکیبی از دو نوع بیمه عمر به شرط حیات و بیمه عمر به شرط وفات است و به همین جهت، بیمه مرکب نیز نامیده می‌شود. در این نوع بیمه، بیمه‌گر در قبال دریافت اقساط بیمه، متعهد می‌شود که اگر بیمه‌گذار در خلال مدت معین و مثلاً سی سال فوت کند، بیمه‌گر مبلغی به ورثه او یا شخص ثالث معین در قرارداد بیمه بپردازد و اگر در این مدت مثلاً سی سال، زنده ماند، مبلغی به شخص بیمه‌گذار یا شخص ثالث مذکور پرداخت کند. به همین جهت نرخ این نوع بیمه، سنگین‌تر و گران‌تر از دو نوع دیگر است (لوک اوبر، ۱۳۸۷، صص. ۲۸-۲۲).

۲. جایگاه بیمه عمر در فقه

یکی از قراردادهای نوپیدا که در دهه‌های اخیر مطرح و رواج یافته، قرارداد بیمه است. رواج این قرارداد، فقها را در مقابل این سؤال قرار داد که آیا چنین قراردادی می‌تواند مشروعیت و اعتبار داشته باشد یا خیر؟ تلاش اولیه فقها بر این بود که این قرارداد را به نحوی در یکی از عقود معین و شناخته‌شده بگنجانند و بر همین اساس، آن را از مصادیق صلح، هبه معوض یا ضمان دانسته‌اند.

برخی از فقیهان و حقوق‌دانان اسلامی، بیمه عمر را عقد مستقل دانسته‌اند و با استناد به عموماً و ادله صحت عقود و معاملات، بر درستی عقد بیمه عمر استدلال کرده‌اند،

اما برخی از ایشان یا به دلیل اینکه ادله صحت عقود را شامل عقود مستحدث از جمله بیمه عمر نمی‌دانند یا به دلیل اینکه اشکال‌هایی مانند غرر، جهالت و تعلیق که به عقد بیمه عمر گرفته شده، به نظرشان قابل دفع نیست، سعی کرده‌اند عقد بیمه عمر را با دیگر عقود معهود فقهی مانند ضمان، صلح، هبه مشروطه و جعاله مقایسه کرده و از راه انطباق عقد بیمه عمر با آن عقود، عقد بیمه عمر را تصحیح کنند و انگیزه این انطباق نیز این بوده است که اعتبار این عقود قطعی و شروط شرعی در این عقود، سهل‌تر و قانون‌گذار در مورد این عقود، سخت‌گیری نکرده است.

این اختلاف ریشه در اختلاف آن‌ها در لزوم توقیفی و غیرتوقیفی بودن عقود دارد. توضیح بیشتر اینکه، عقود به‌طور کلی از مقسم ضبط و عدم ضبط شرعی و قانونی، به معین و غیرمعین یا بانام و بی‌نام تقسیم می‌شود. عقود معین، عقود هستند که دارای نام و عنوان خاصی بوده و شرایط و خصوصیات هرکدام از آن‌ها در بخش خاصی از فقه و قانون بیان شده است مانند بیع و اجاره و عقود غیرمعین، عقود هستند که دارای نام و عنوان مشخصی نبوده و مقررات خاصی نیز ندارند. هر عقد صحیحی که جزو عقود معین نبوده و نام خاصی نداشته باشد، از عقود غیرمعین شمرده می‌شود (مؤمنی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص. ۲۸). عقود نامعین در قانون، عنوان و صورت ویژه ندارد، شمار آن‌ها نامحدود است و شرایط و آثار هر پیمان برطبق قواعد عمومی قراردادها و اصل حاکمیت اراده معین می‌شود مانند قرارداد مربوط به طبع و نشر کتاب و انتقال سرقفلی (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۱). عقود معین و غیرمعین در کتب فقهی با اصطلاح عقود توقیفی و غیرتوقیفی نیز بیان شده است.

فقه‌ها در نظریه انحصاری یا توقیفی بودن عقود اختلاف کرده‌اند. گروه زیادی از فقها - به‌ویژه متقدمان - قائل به توقیفی بودن عناوین عقود و معاملات شده و اعتبار قراردادها را تنها در قالب عقود معین پذیرفته‌اند (شریعتی، ۱۳۸۰، ص. ۲۴۴). برای مثال، شهید ثانی (رحمت‌الله علیه) در مورد علت بطلان عقد مغارسه می‌نگارد: «إنَّ عقود المعاوضات موقوفة علی إذن الشارع وهی منتفیه هنا» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص. ۷۱). مؤلف کتاب *مفتاح‌الکرامه* پس از نقل اجماع فقها بر بطلان مغارسه می‌نویسد: «حجّة المعظم أن عقود المعاوضات موقوفة علی إذن الشارع وهی منتفیه هنا» (عاملی،

بی‌تا، ج ۷، ص ۳۸۶). این عده که عقود معتبر را منحصر در عقود معین توصیف شده در زمان شارع دین دانسته‌اند، استدلال خود را عمدتاً بر مبنای اصل عدم و حمل عموماً بر عقود معاملات معهود و شناخته شده و نیز اجماع منقول استوار کرده‌اند. توضیح بیشتر اینکه، اصل بر این است که هیچ مالی یا حقی از شخصی به دیگری انتقال نمی‌یابد و هیچ شخصی متعهد و مکلف نمی‌شود مگر به وسیله منشئاتی که در زمان شارع متداول و اعتبار آن قولاً یا فعلاً یا تقریراً مورد تأیید او بوده است. بنابراین، اعتبار حقوقی منشئات دیگر و جریان آثار حقوقی آنها مورد تردید و به حکم اصل عدم، محکوم به بی‌اعتباری است (شهیدی، ۱۳۷۵، صص. ۲۱-۲۰). همچنین، فقهای که قائل به توقیفی بودن عقود هستند، در برخورد با عموماً فقهی نظیر «افوا بالعقود» (مائه/۱) و «تجاره عن تراض» (نساء/۲۸) به تفاسیر ضعیف می‌پردازند و مثلاً در مورد آیه نخست در توضیح نظر خویش، حرف ال در «العقود» را الف و لام عهدی معرفی کرده و نتیجه می‌گیرند که منظور از العقود، عقود معین معهود و مقرر در صدر اسلام بوده است (شهیدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۱۴). در میان فقها، علامه (رحمت‌الله علیه) و محقق کرکی (رحمت‌الله علیه) و صاحب حدائق (رحمت‌الله علیه) نیز نظرشان در مورد عقود، توقیفی بودن آنهاست (امامی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۴). از صاحب جواهر نیز نقل شده است که وی عموماً ادله را برای اثبات مشروعیت عقودی که مشروعیت آنها ثابت نشده، دارای صلاحیت نمی‌داند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۲۳۲). در همین رابطه، شیخ مرتضی انصاری (رحمت‌الله علیه) در کتاب مکاسب می‌فرماید که برخی مدعی هستند که تنها عقود شرعی (عقود مذکوره در فقه) مؤثر در نقل و انتقال هستند و موجب مبادلات می‌شوند و سایر عقود موجب نقل و انتقال نیستند و از کتاب *ایضاح الفوائد* فخرالدین نقل شده است که شارع اسلام برای هر عقد لازم، صیغه مخصوصی ذکر کرده است (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۲) و بنابراین باید تنها به عقود مذکوره در فقه بسنده کرد. سپس شیخ انصاری در مقام رد آن بر آمده و می‌فرماید: «سخن و ادعای فخرالمحققین نزد کسانی که آرا و فتاوی علمای و همچنین، روایات زیادی را که در این باب داریم، ملاحظه کرده باشند، ناتمام و بدون دلیل است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص. ۱۲۸-۱۲۷). محقق قمی (رحمت‌الله علیه) همراه با اکثریت متقدمین و برخلاف

اکثریت قریب به اتفاق متأخرین، در همه احکام اعم از دیات و معاملات، به «توقیفی بودنشان» قائل است (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۱۳).

ثمره اختلاف فقها در مسئله توقیفی یا عدم توقیفی بودن عقود در این است که بر اساس نظریه توقیفیت، عقود جدید مانند بیمه و سرقفلی و دیگر عقود مستحدث را باید تحت عنوان یکی از معاملات معین که در آیات و روایات از آنها نام برده شده، جای داد و از این طریق، حکم به مشروعیت آنها کنیم، ولی طبق نظریه عدم توقیفی بودن عقود، چنین کاری لازم نیست و این عقود به عنوان عقود مستقل مطرح بوده و برای حکم به صحت آنها فقط باید مطابق عمومات و ادله صحت عقود و معاملات باشند. در این مقاله، ما بر فرض لزوم توقیفی بودن عقود، برای اثبات مشروعیت و صحت عقد بیمه عمر، به تطبیق بیمه عمر با عقود معهود فقهی می پردازیم.

۳. تطبیق بیمه عمر با عقود معهود فقهی بر فرض توقیفی بودن عقود

مقایسه میان بیمه عمر و عقود متعارف فقهی از این جهت دارای اهمیت است که بدانیم آیا بیمه عمر در ضمن این عقود قرار می گیرد یا آنکه خود عقدی متمایز از عقود دیگر است. در صورت نخست، ادله مصحح عقدی که بیمه عمر در ضمن آن قرار دارد، مصحح بیمه عمر نیز خواهد بود و لاجرم لازم است بیمه عمر نیز، واجد ارکان آن عقد باشد و از شرایط صحت آن تبعیت کند.

۳-۱. بیمه عمر و ضمان

عده‌ای از فقها و حقوق دانان، عقد بیمه را با عقد ضمان قابل مقایسه دانسته و در نتیجه، به مشروعیت آن نظر داده‌اند. با توجه به تعریفی که از بیمه شده و برداشت عرفی‌ای که از طبیعت انواع بیمه می‌شود، عرف بیمه را نوعی تضمین می‌داند و با توجه به معنای عام ضمان که نوعی تعهد است، عده‌ای از فقیهان (حلی، ۱۴۱۵ق، صص. ۳۵-۳۴؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۶۰۹؛ روحانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۶۹؛ گرجی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۲۹)، بیمه را با عقد ضمان مقایسه کرده و نزدیک‌ترین عقد را به بیمه، عقد ضمان دانسته و حکم بیمه را در قالب عقد ضمان، صحیح شمرده و به مشروعیت آن فتوا داده‌اند. همان‌طور که اقدام به بیمه عمر، مبتنی بر انگیزه تضمین و تأمین است، انگیزه

درخواست و پذیرش ضمان نیز دست یافتن به وثیقه و اطمینان یافتن از بازگشت دین است و این معنا در بیمه عمر و ضمان مشترک است. برای مثال، در بیمه عمر، بیمه‌گر تعهد می‌کند که اگر شخص بیمه‌شده در مدت معینی فوت کند، مبلغی را به بیمه‌گذار بپردازد و از این راه به وی یا به عبارتی، مضمون له تأمین می‌دهد.

ضمان در لغت به معنای کفالت، التزام، اشمال و معانی دیگری از این قبیل آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص. ۲۵۷؛ شرتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص. ۶۹۰). ضمان به معنای اخص (ضمان مال یا دین) از نظر فقیهان شیعه، با معنای لغوی آن مناسبت دارد. ضمان متناسب با اصطلاح فقهی آن، عبارت است از ادخال مال مضمون به در عهد ضامن و التزام ضامن به تمام آثار و جوانب ضمانتی که آن‌ها را تعهد کرده است. اجماع فقیهان شیعه، ضمان را ناقل مال از ذمه‌ای به ذمه دیگر می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸۲؛ نجفی بی‌تا، ج ۲۶، ص. ۱۲۷؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۰۵؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۷۶۴). از این رو در تعریف و اثر عقد ضمان گفته‌اند: «و مع تحقق الضمان ينتقل المال إلى ذمه الضامن» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۸۹)، ولی بیشتر فقیهان اهل سنت گفته‌اند که ضمان ناقل ذمه نیست، بلکه موجب اشتراک و انضمام دو ذمه و عهده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۳۱۴).

شهید ثانی (رحمت‌الله علیه) در تعریف ضمان گفته است: «هو التعهد بالمال أی الالتزام به من البریء من مال مماثل لما ضمنه للمضمون عنه» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۱۱۳). صاحب العروة الوثقی نیز ضمان را این‌چنین بیان می‌کند: «هو تعهد بالمال عیناً أو منفعةً أو عملاً» (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۷۵۹). تحریر الوسیله نیز ضمان را با تعهد تعریف می‌کند: «و هو التعهد بمال ثابت فی ذمه شخص لآخر» (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۵). از این رو ضامن را متعهد می‌گویند. بنابراین، می‌توان تعهد را عنصر اصلی ضمان دانست و این تعهد خواه ناشی از عقد باشد یا حکم قانون و خواه متعلق آن عین خارجی باشد یا دین.

ضمان انشایی یا عقد ضمان به معنای خاص (ضمان مالی) از لحاظ نوع متعلق آن یعنی مضمون به، بر دو قسم است.

الف. ضمان آنچه در ذمه مدیون ثبات و استقرار یافته است که ضمان دیون نیز نامیده

می‌شود. این نوع چندان به بحث بیمه و ضمان مربوط نیست و از لحاظ حکم شرعی، صحت آن مورد اجماع فقیهان و دانشمندان اسلامی از شیعه و اهل سنت است (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۲۲).

ب. ضمان اعیان خارجی که ضمان اعیان شخصیه نیز نامیده می‌شود. مضمون به در این نوع ضمان، دین نیست بلکه عین خارجی است. عین مورد عقد ضمان نیز دو گونه است؛ یا قبل از عقد ضمان به حکم قانون، مضمون است یا مضمون نیست.

برخلاف ضمان دیون که صحت آن مورد شک و خلاف نیست، در ضمان اعیان، نظر فقیهان در اصل ضمان و موارد آن مختلف است و در حکم ضمان اعیان مضمونه و غیرمضمونه قائل به تفصیل هستند. فخرالمحققین (حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۸۵)، شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۸۲) و محقق ثانی (کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۳۲۱) در مورد ضمان اعیان مضمونه، ترجیح عدم جواز داده‌اند و علامه در تذکره (حلی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۱۹) و تحریر (حلی، ۱۳۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲۲) و ارشاد (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۰۱) ترجیح جواز داده است و این قول از مبسوط نیز منقول است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۲۶) و محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۹۰) و محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۲۹۳) هم میل به جواز کرده‌اند. مرحوم سیدکاظم طباطبایی در کتاب *عروة‌الوثقی* قول به جواز را قوی تر می‌داند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۷۶).

ضمان اعیان غیرمضمون نیز دو گونه است.

الف. اموالی که در اصل، مضمون نیستند مانند اموالی که به عنوان امانت و ودیعه یا مال مضاربه یا رهن نزد غیرمالک است.

ب. اموالی که در اصل، مضمون نیستند، اما نزد صاحب آن هستند مانند کالایی که در مغازه و منزل و تجارت‌خانه وجود دارد و کسی بیاید آن را از خطر آتش‌سوزی و دزدی و فساد پذیری ضمانت کند. این بحث از ضمان، جدید است و عقد بیمه از همین قبیل است و چون مورد ابتلا نبوده است، فقهای گذشته درباره آن بحث نکرده‌اند. صحت این نوع ضمان (ضمان اعیان شخصی اعم از آنکه نزد صاحب آن باشد یا نزد دیگری) مبتنی بر این است که معنای ضمان توسعه داشته باشد؛ یعنی علاوه بر ضمان در

ذمه و اعیان مضمون، ضمان اعیان غیرمضمون را نیز دربرگیرد (جمالیزاده، ۱۳۸۰، ص. ۴۳۴). چنانچه باب ضمان را در این قبیل از انواع ضمان (ضمان اعیان شخصیه که دست مالک است) توسعه دهیم، می‌توانیم بحث بیمه‌عمر را در باب ضمان داخل کنیم، ولی اگر ضمان را به ضمان بر ذمه یا اعیان مضمونه مثل غصب و عقد فاسد مختصر بدانیم، نمی‌توان بیمه‌عمر را ضمان به حساب آورد.

با توجه به وجود اطلاقات و عموماتی که ضمان اعیان شخصی غیرمضمون را شامل می‌شود و فقدان مانعی از این اطلاق و شمول ادله، برخی فقیهان و دانشمندان حقوق اسلامی بر صحت ضمان اعیان شخصی و همچنین، ضمان در عقد بیمه، با تمسک به عمومات و اطلاقات فتوا داده‌اند (خیمینی، ۱۳۷۴، ص. ۲۷؛ گرجی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۲۹؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص. ۷۷۶). لذا با توسعه مفهوم ضمان و عدم محدود کردن آن در ضمان دیون، بیمه‌عمر نیز می‌تواند با عقد ضمان مورد انطباق قرار بگیرد.

بیمه‌عمر به این شکل، بر ضمان اعیان غیرمضمونه که نزد مالک است، تطبیق می‌کند که بیمه‌گر ضمانت یا تعهد می‌کند و به موجب عقد بیمه‌عمر، چیزی را به عهده می‌گیرد که همان پرداخت سرمایه بیمه طبق قرارداد است و مورد بیمه‌شده نیز عین خارجی، یعنی یک انسان آزاد است. طبق این انطباق، این ضمانت مجانی نیست، بلکه عوض معینی برای بیمه‌گذار شرط می‌شود که آن، همان حق بیمه‌ای است که آن را یک باره یا به اقساط به شرکت بیمه (بیمه‌گذار) می‌پردازد. بدیهی است که اگر به جای شخص حقیقی، شخص حقوقی (شرکت بیمه) تعهد کند که در قبال اخذ مبلغی، پرداخت سرمایه بیمه را عهده‌دار خواهد بود، هیچ‌گونه تفاوتی با شخص حقیقی نخواهد داشت. امام‌خیمینی (رحمت‌الله علیه) نیز احتمال ضمان معوض بودن عقد بیمه را مردود نمی‌داند و در جلسه درس خود این‌طور می‌فرماید که عقد بیمه می‌تواند یکی از شقوق ضمان بوده باشد (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۵۹، ج ۲، ص. ۲۲۷). در این نوع از ضمان، همان ارکان موجود در بیمه‌عمر نیز وجود دارند که عبارت‌اند از ایجاب و قبول بیمه‌شده که در اینجا (باب ضمان) آن را مضمون می‌خوانیم که عین خارجی یا نفس انسان است. مبلغ بیمه (حق بیمه) که در اینجا مضمون له آن را به عنوان عوض به ضامن می‌پردازد (حلی، ۱۴۱۵، ص. ۳۵). بیمه‌گر، ضامن و بیمه‌گذار نیز نقش مضمون له را دارد.

تحلیل نظریه تطبیق بیمه عمر و ضمان

هرچند ضمان بیش از دیگر عقود معهود قابل انطباق با بیمه عمر است، ولی اشکالاتی نیز بر این انطباق مطرح شده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. برخی تبرع را عنصر سازنده ضمان دانسته و ضمان معوض را باطل می‌دانند. حال آنکه بیمه عمر عقدی معوض است و شرکت بیمه ولو اینکه تعاونی هم بوده باشد، برای اداره امور خود متحمل هزینه‌هایی می‌شود که ناچار است آن را از طریق وصول اقساط بیمه‌گذاران تأمین کند (عرفانی، ۱۳۷۱، ص. ۱۳۹). در واقع، بیمه‌گر تضمین به پرداخت سرمایه بیمه‌ای را مشروط به پرداخت حق بیمه از طرف بیمه‌گذار کرده است. به این اشکال می‌توان این‌طور پاسخ داد که در صدق ضمان و اعتبار آن، تبرع شرط نیست، بلکه تنها در حق رجوع ضامن به مضمون عنه، تبرع و عدم تبرع دخیل است. بنابراین، در ضمان تبرعی، ضامن حق ندارد از مضمون عنه چیزی مطالبه کند و در ضمان غیرتبرعی، ضامن پس از ادای دین، حق رجوع به مضمون عنه را دارد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۱۲۱).

۲. اگر بیمه عمر را ضمان اعیان غیرمضمون بدانیم، ضمان ما لم یجب لازم می‌آید و ضمان ما لم یجب باطل است.

در پاسخ به این اشکال باید گفت هیچ‌یک از فقیهان دلیلی از نص، بر نادرستی ضمان ما لم یجب نیاورده است و اجماعی هم بر نادرستی آن وجود ندارد؛ چون در مواردی که سبب دین در آن فعلیت نیافته است، ضمان ما لم یجب را درست دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۷۷۷)، مانند ضمان مال‌الجعله قبل از عمل و ضمان عهده نسبت به درک مبیع. شایان ذکر است که در صورتی بیمه از قبیل ضمان ما لم یجب است که بیمه‌گر نسبت به تلف عین، تعهد فعلی کرده و منشأ در آن فعلی باشد، اما در صورتی که قبول تعهد بعدی کند و منشأ، موکول به تلف عین در آینده باشد، در این صورت تعهد او به هیچ‌وجه مصداق ضمان ما لم یجب نیست (حسینی روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص. ۱۶۲) و اگر چه نوعی تعلیق است، ولی دلیلی بر بطلان تعلیق، به‌ویژه این نوع تعلیق وجود ندارد.

۳. ممکن است گفته شود که در عقد بیمه عمر و ضمان اعیان غیرمضمون، مضمون عنه

وجود ندارد درحالی که مضمون عنه جزو ارکان عقد ضمان است.

به این ایراد چنین می توان پاسخ داد که در ضمان، وجود مضمون عنه معتبر نیست (حسینی روحانی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص. ۱۶۳) و چنانچه وجود مضمون عنه شرط شده باشد، مخصوص ضمان دیون است نه مطلق همه ضمان (گرجی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص. ۳۲)؛ زیرا ضمان در اعیان خارجی به معنای تعهد است نه به معنای ثابت شدن دینی بر ذمه شخص (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۸۵۹).

شایان ذکر است که ضمان در موردی که کشتی در وضعیت خطر غرق شدن باشد و شخصی به صاحب کالا بگوید: «ألق متاعک فی البحر و علی ضمانه»، صادق است و فقها بر صحت این نوع ضمان اجماع دارند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۷۷۹) درحالی که در این نوع ضمان، مضمون عنه وجود ندارد. در این مورد هم اطلاق ضمان صحیح است و اعتبار حقوقی دارد. ضمان امری عرفی است و تحقق آن به نظر عرف است و عرفاً بر قرارداد بین ضامن و مضمون له، بدون وجود مضمون عنه، ضمان صادق است. لذا این نوع ضمان که در آن مضمون عنه وجود ندارد، نوعی ضمان لغوی و عرفی است که نوعی تعهد بین ضامن و مضمون له است که عمومات ادله نیز صحت آن را شامل می شود و می توانیم بیمه عمر را از این نوع ضمان بدانیم و نوعی ضمان به معنای تعهد بدانیم (إسحاق الفیاض، بی تا، ج ۲، صص. ۲۷۹-۲۷۸).

بنابراین، بر این مبنا که ضمان اعیان خارجی غیرمضمون همراه با عوض صحیح است، می توان ادله ضمان را شامل بیمه عمر نیز دانست و اگر قرار باشد از طریق انطباق با یکی از عقود معهود فقهی، حکم به صحت بیمه عمر بدهیم، ضمان بیش از سایر عقود معهود قابل انطباق با بیمه عمر خواهد بود؛ همچنانکه برخی فقیهان، صحت و مشروعیت بیمه را از راه انطباق بیمه با ضمان صحیح شمرده (إسحاق الفیاض، بی تا، ج ۲، ص. ۲۷۹) و برخی نیز آن را محتمل می دانند (حلی، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۸؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۶۰۹؛ روحانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۷۳) و برخی نیز در اینکه ادله ضمان شامل بیمه شود، تردید کرده اند (مطهری، ۱۳۶۱، ص. ۲۵).

۲-۳. بیمه عمر و صلح

برخی از فقیهان و حقوق دانان اسلامی، عقد بیمه را با عقد صلح مقایسه و تطبیق کرده و از راه انطباق صلح با بیمه، به مشروعیت بیمه فتوا و نظر داده‌اند (حلی، ۱۴۱۵ق، ص. ۳۹؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص. ۴۷۹؛ روحانی، ۱۳۹۷ق، ص. ۷۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۵۳؛ گرجی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص. ۳۰) و می‌گویند در قرارداد بیمه، بیمه‌گذار به‌طور ماهانه یا سالانه مبلغی معین به شرکت بیمه می‌پردازد تا چنانچه حادثه‌ای بر جان و مال او رخ دهد یا وفات کند، شرکت بیمه در مقام جبران خسارت وارد برآید و مبلغ معینی به بیمه‌گذار یا خانواده او یا شخص ثالث مندرج در قرارداد بیمه عمر پرداخت کند و طرفین قرارداد نیز در مورد مبلغ حق بیمه‌ای که بیمه‌گذار می‌دهد و مبلغی که بیمه‌گر می‌پردازد، با هم مصالحه می‌کنند (عرفانی، ۱۳۷۱ق، ص. ۱۴۶). شیخ انصاری (رحمت‌الله علیه) در تعریف صلح می‌فرماید: «أن حقيقة الصلح و لو تعلق بالعین لیس هو التملیک علی وجه المقابله و المعاوضه، بل معناه الأصلی هو التسالم» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص. ۱۳). به بیانی کامل‌تر، عقد صلح عبارت است از تسالم و تراضی طرفین عقد بر امری که این امر ممکن است تملیک عین یا منفعت یا اسقاط دین یا حق یا چیزی جز این‌ها باشد (خمینی، بی تا، ج ۱، ص. ۵۶۱). مشهور فقها صلح را عقدی مستقل می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۱۸۲؛ نجفی، بی تا، ج ۲۶، ص. ۲۱۱). لذا عقد صلح، تابع شروط خاصی غیر از قواعد عمومی قراردادها نیست؛ گرچه اثر توافق طرفین در مصالحه ممکن است با اثر یکی از عقود معین مشابهت داشته باشد. صاحب جواهر در این باره می‌فرماید نزد مذهب امامیه، صلح فرع دیگر عقود نیست؛ اگرچه فایده آن‌ها را داشته باشد، بلکه در تذکره و سرائر (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۲۵۹) اجماع بر این مطلب نقل شده است و علاوه بر این اجماع، ظهور و نص برخی ادله صلح، دلالت بر عدم فرعیت عقد صلح دارد (نجفی، بی تا، ج ۲۶، ص. ۲۱۲).

آنچه از مفاد روایات درباره صلح برمی‌آید، شرط تحقق و اعتبار صلح دو چیز است. نخست اینکه، طرفین صلح در مورد آن تراضی و طیب نفس داشته باشند (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۴۴۸) و دیگر اینکه، صلح بر کاری که محلل حرام یا محرّم حلال است، نباشد (قمی و شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۲). نکته قابل

توجه در عقد صلح این است که صلح به لحاظ مفهوم و مورد، قلمرو توسعه عمل حقوقی آن از دیگر عقود بیش تر است.

طبق این نظر می توان عقد بیمه عمر را مصداق صلح مشروط به تحمل خسارت دانست. بیمه گذار مال خود را برحسب قسط بندی، با بیمه گر صلح می کند به شرط اینکه، چنانچه طبق قرارداد بیمه عمر اگر وی در مدت معین زنده ماند یا فوت کرد، بیمه گر سرمایه بیمه ای را به او یا وارثان وی بپردازد. بیمه گر هم آن را قبول می کند و بر این صلح هیچ گونه اشکالی نیست.

از طرفی با توجه به اینکه عقد صلح مبتنی بر گذشت و تسامح است و معلوم بودن عوض در آن شرط نیست (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۹۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص. ۲۶۳؛ نجفی، بی تا، ج ۲۶، صص. ۲۱۷-۲۱۶؛). به همین جهت در مقایسه صلح و بیمه عمر، اشکال جهل به عوض که در مورد بیمه عمر وارد می شود، مطرح نخواهد شد.

۱-۲-۳. تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و صلح

مهم ترین اشکالی که به لحاظ عملی بر این انطباق می توان وارد کرد، این است که طرفین معامله در بیمه عمر، قصد صلح ندارند و با فقدان این قصد، عقد صلحی محقق نمی شود، ولی این فقدان قصد صلح، اشکالی نیست که نظریه انطباق بیمه عمر با صلح را دچار خدشه کند؛ زیرا میتوان در مقام عمل و اجرای عقد، بیمه عمر را در قالب عقد صلح محقق کنیم و متعاقبین قصد صلح کنند؛ به این صورت که بیمه گذار حق بیمه های معین شده را به بیمه گر صلح کرده و در مقابل، بیمه گر نیز متعهد شود که در صورت وقوع فوت بیمه شده، سرمایه بیمه ای را به مستفید از بیمه صلح کند.

بنابراین، با توجه به اینکه موضوع صلح از همه عقود دیگر اعم است و با مفهوم گسترده ای که عقد صلح نزد فقیهان امامیه دارد، ظرفیت ادراج عقود نامعین و مستحدث در عقد صلح وجود دارد و لذا عقد بیمه عمر را نیز در صورتی که مانعی از عمومات ادله صحت عقود در آن نباشد، می توان تحت عنوان عقد صلح صحیح دانست.

۳-۳. بیمه عمر و هبه

برای تصحیح شرعی بیمه عمر نیز می توانیم آن را داخل در عقد هبه بدانیم و جوانب

فقهی و حقوقی بیمه عمر را با عقد هبه تطبیق بدهیم.

با توجه به کتب فقهی می‌توان هبه را این‌طور تعریف کرد: هبه قرارداد اثر تملیک قطعی و غیرمعلق عینی به رایگان به دیگری است که در آن قصد قربت شرط نیست (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص. ۱۷۹؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۱۹۲).

راه حقوقی دیگری که می‌توان برای عقد بیمه عمر و تصحیح آن از نظر حقوق اسلام در نظر گرفت، آن است که گوئیم بیمه عمر یک هبه معوضه یا به اصطلاح برخی حقوق‌دانان «تبرع به شرط عوض» است (خامنه‌ای، ۱۳۵۹، ص. ۱۴۷).

صورت قضیه چنین است که بیمه‌گذار مقداری از مال را به شرکت بیمه می‌بخشد و با شرکت بیمه شرط می‌کند که مال را بر شیوه خاصی که بر آن توافق کرده‌اند، به بیمه‌گذار بپردازد. بدین صورت، بیمه‌گذار تعهد می‌کند که هر ماه، مقداری از دارایی خود را به شرکت بیمه هبه کند مشروط بر اینکه اگر مثلاً تا بیست سال بیمه‌گذار زنده ماند یا در این مدت فوت کند (بنا بر نوع بیمه عمر)، شرکت بیمه سرمایه بیمه را به استفاده‌کننده بیمه که در قرارداد بیمه عمر مشخص شده است، بپردازد و شرکت بیمه هم این پیشنهاد را قبول می‌کند. شایان ذکر است که این عمل بیمه‌گر به‌عنوان متّهب، اشکالی در صحت هبه ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در هبه معوض، عمل متّهب نیز می‌تواند به‌عنوان عوض قرار بگیرد (خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۵۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۱۹۵).

۱-۳-۳. تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و هبه

به‌رغم وجود شباهت‌های زیادی که بین بیمه عمر و هبه وجود دارد، هنوز تردیدهایی علمی در انطباق کامل انواع بیمه بر عقد هبه وجود دارد.

اشکال مهمی که بر این انطباق مطرح است، این است که در هبه تا زمانی که عین موهوب باقی باشد، رجوع و اهب جایز است، ولی عقد بیمه چون عقدی لازم است، رجوع یک‌جانبه بیمه‌گذار جایز نیست.

در پاسخ به این اشکال باید خاطرنشان کرد اولاً، در مواردی از هبه، با وجود باقی بودن عین موهوب نیز جواز رجوع وجود ندارد که از آن جمله زمانی است که در مقابل هبه، عوضی قرار بگیرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۲، ص. ۳۲۹). ثانیاً، همه اقسام بیمه

از عقود لازم هستند به جز بیمه عمر که عقدی جایز است. به همین جهت در بیمه عمر، بیمه‌گذار حق بر هم زدن قرارداد بیمه را دارد (عرفانی، ۱۳۷۱ش، ص. ۴۵).

اشکال دیگر این انطباق، این است که هبه از جمله عقود است که به منظور تملیک مجانی مال منعقد می‌شود و قصد واهب در عقد هبه، اصولاً باید تملیک مجانی مال به متهب باشد. در غیر این صورت عقد حاصل، از مشمول تعریف هبه خارج خواهد بود. این اصل در مورد عقد هبه با شرط عوض نیز جاری است؛ زیرا قصد و غرض اصلی واهب از انعقاد عقد هبه باید منتفع کردن و مالک گردانیدن متهب از مال خود باشد و اشتراط عوض نباید مغایر این فلسفه باشد.

به بیان دیگر، شرط عوض را در عقد هبه تا آنجا می‌توان پذیرفت که جنبه فرعی و تبعی داشته باشد، ولی اگر اهمیت آن تا حدی گسترش یابد که به عنوان عوض در مقابل عین موهوب قرار گیرد، موجب تغییر ماهیت عقد هبه می‌شود.

برخی از فقهای معاصر حکم به صحت بیمه از طریق انطباق آن با هبه داده‌اند (خوئی، ۱۴۱۲ق، ص. ۳۲۸)، ولی با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد انطباق بیمه عمر بر هبه ناتمام باشد و نتوان از این راه حکم به صحت عقد بیمه عمر بدهیم.

۳-۴. بیمه عمر و جعاله

برخی فقیهان بیمه را با جعاله مقایسه کرده و بیمه را مصداق جعاله دانسته و به صحت آن فتوا داده‌اند. (حلی، ۱۴۱۵ق، ص. ۴۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۵۱).

جعاله در کتب فقهی به عنوان صیغه‌ای تعریف شده است که نتیجه آن، به دست آوردن منفعت است در برابر عوضی بدون آنکه علم به آن دو (عمل و عوض) شرط باشد. همچنین، جعاله بر هر کار حلالی که مقصود عقلاً باشد و بر عامل، انجام دادن آن واجب نباشد، جایز است. این عقد به قبول لفظی و مخاطب قرار دادن شخص معینی نیاز ندارد (خمینی، بی تا، ج ۱، ص. ۵۸۷-۵۸۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۴۳۹).

در جعاله، تعیین عامل شرط نیست، اما انشای جعاله برای عامل می‌تواند دو گونه باشد.

۱. به طور خاص، در این مورد مخاطب در جعاله، فرد خاصی است و جعاله به سوی او متوجه است. اگر دیگری عمل را انجام دهد، استحقاق اجرت را ندارد

(شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۴۲؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۱۹۷) کسانی که بیمه را با جعاله منطبق می‌دانند، منظورشان این قسم از جعاله است که عامل در آن به طور خاص یعنی بیمه‌گر، مخاطب قرار گرفته است.
۲. به طور عام، یعنی فرد یا افراد خاصی مخاطب نیستند و خطاب جنبه عمومی دارد (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۵۸۶).

در جعاله، صیغه و لفظ خاصی اعتبار ندارد و هر لفظی که دلالت بر التزام جاعل در مقابل عمل عامل کند، صحیح است و در عمل مورد جعاله نیز شرط خاصی نیست و همین مقدار که عمل، عقلایی و شرعی باشد، می‌تواند مورد جعاله قرار گیرد و همچنین، لازم نیست جعل و اجرت به طور دقیق مشخص شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۴۰-۴۳۹؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، ص ۱۹۲-۱۸۹).

با توجه به اینکه در مورد شرایط جعاله سخت‌گیری کمتری شده، از این رو دایره شمول جعاله گسترده است و می‌تواند مورد بیمه عمر را شامل شود. در مورد اندراج بیمه عمر تحت عنوان جعاله می‌توان گفت اگر بیمه‌گذار با بیمه‌گر جعاله را بدین گونه منعقد سازد و بگوید هرکس مرا بر خطر و ریسک فوت کمک کند و مثلاً در صورت فوت من در مدت قرارداد، به وسیله پرداخت مبلغی (سرمایه بیمه‌ای) خانواده مرا یاری کند، ماهانه فلان مبلغ را به او می‌پردازم، چون بیمه‌گر قبل از وقوع حادثه، اقدامات عملی مانند ایجاد نمایندگی، تعیین کارشناسان بیمه برای بررسی و ارزیابی خطرات تهدیدکننده و پزشک برای معاینات و توصیه‌های بهداشتی انجام می‌دهد و این کارها ارزش عقلایی دارد، بنابراین، اصل تعهد پرداخت خسارت و خدمات شرکت بیمه می‌تواند مورد عمل جعاله قرار بگیرد. همان‌طور که ملاحظه شد، در بیمه عمر، عمل بیمه‌گر مشخص و معلوم است و در جعاله نیز با وجود جواز مجهول بودن عمل، ولی عمل می‌تواند معلوم نیز باشد و مجهول بودن عمل واجب نیست (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۶؛ خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۵۸۶).

۱-۴-۳. تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و جعاله

انطباق بیمه عمر و جعاله خالی از اشکال نیست و نکته‌هایی درباره این انطباق وجود دارد که تأمل برانگیز است.

همان‌طور که ملاحظه شد، در این انطباق، بیمه‌گذار جاعل است و بیمه‌گر عامل درحالی‌که بیمه‌گر به‌عنوان عامل، همیشه کاری را انجام نمی‌دهد، بلکه فقط در صورت وقوع خطر بیمه‌شده، بیمه‌گر عمل تأمین را انجام داده و سرمایه بیمه‌ای را به بیمه‌گذار پرداخت می‌کند، ولی در صورتی‌که خطر بیمه‌شده تحقق نیابد، بیمه‌گر عملی انجام نداده و خدمتی ارائه نکرده است تا استحقاق اجرت و پاداش را داشته باشد. برخلاف آنچه در انطباق بیمه عمر با جعاله ذکر شده، شرکت بیمه هیچ‌گونه عملی مانند حراست و مراقبت از بیمه‌شده یا راهنمایی مؤثر برای بیمه‌گذار و بیمه‌شده انجام نمی‌دهد تا استحقاق اجرت داشته باشد. روشن است که مراکز و نمایندگی‌های بیمه، مأموریت حفاظت و ایجاد ایمنی برای بیمه‌گذار را ندارند، بلکه آن‌ها کارهای اداری را برای جلب مشتری و دریافت اقساط بیمه و درآمد خود انجام می‌دهند و کار آن‌ها مانند کار دیگر مراکز تجاری است که کالای خود را عرضه می‌کنند و این‌گونه کارها در ماهیت بیمه عمر داخل نیستند؛ البته اگر در بیمه عمر، در برابر پرداخت اقساط بیمه توسط بیمه‌گذار، شرکت بیمه خدماتی را انجام دهد، می‌شود بیمه نیز مصداق جعاله باشد. مرحوم حکیم نیز بنا بر این فرض که مؤسسه بیمه، خدمتی ارائه می‌دهد و عملی به نفع بیمه‌گذار انجام می‌دهد، بیمه را مصداق جعاله دانسته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۳).

جاعل در صورتی ملتزم به پرداخت حق‌الجعاله است که عامل، وظیفه خود را انجام داده باشد و پیش از انجام و حتی در حین عمل، عامل استحقاق دریافت جعل و اجرت را ندارد (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۴۴۵؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۱۹۷) درحالی‌که در بیمه عمر این‌گونه نیست و بیمه‌گذار باید در ابتدا اقساط بیمه را بپردازد و این امر نیز یکی دیگر از تفاوت‌های بیمه عمر با جعاله است.

اشکال دیگر این است که همان‌طور که در ماده ۱ قانون بیمه تصریح به عقد بودن بیمه شده، لذا بیمه عمر نیز بدون شک از عقود است، ولی در اینکه جعاله از عقود است یا از ایقاعات، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین، اگر جعاله را همان‌طور که محقق حلی جزو ایقاعات دانسته (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۶)، ایقاع بدانیم، بیمه عمر و جعاله قابل انطباق با یکدیگر نخواهد بود.

بنابراین، با توجه به تعریف بیمه و تطبیق و مقایسه آن با جعاله و مشخص شدن تفاوت‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد، روشن می‌شود که نمی‌توان از راه انطباق بیمه عمر

با جعاله، حکم به صحت عقد بیمه عمر داد.

۳-۵. بیمه عمر و مضاربه

از جمله عقودی که می‌توان بیمه عمر را با آن تطبیق داد، عقد مضاربه است. طبق تعریف فقهای امامیه، مضاربه عقدی است که طبق آن، شخصی (حقیقی یا حقوقی) مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت کند و سودش بین آنها تقسیم شود (خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰۸؛ نجفی، بی تا، ج ۲۶، ص ۳۳۶). شهید ثانی (رحمت‌الله علیه) در تعریف مضاربه می‌فرماید: «و هی أن یدفع مالا إلی غیره لیعمل فیہ بحصه معینه من ربحه» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۱۱). از آنجاکه مضاربه نوعی عقد است، احتیاج به ایجاب و قبول دارد، ولی لفظ خاصی در آن شرط نیست، بلکه با فعل نیز می‌توان آن را انشا کرد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱، ص ۲۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۱۲). نظر مشهور این است که مضاربه، عقدی جایز برای هر دو طرف است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۴۴؛ نجفی، بی تا، ج ۲۶، ص ۳۴۰)؛ همچنان که در بسیاری از کتاب‌ها مانند غنیه (حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۷) و الوسيله (ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۴) آمده است. از مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، صص ۱۶۸-۱۶۷) و سرائر (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۰۸) نیز نقل شده است که هریک از دو طرف عقد می‌تواند آن را فسخ کند و دلیل آن را علاوه بر کتاب، اجماع علما دانسته‌اند. پس اگر چه مضاربه - به نظر ما - از عهدها و معاوضه‌هاست و مقتضای عموم «أوفوا بالعقود»، لازم بودن آن است، اما به سبب وجود اجماع، از این عموم دست برمی‌داریم و به جایز بودن عقد مضاربه حکم می‌کنیم. لذا از این نظر نیز با بیمه عمر تطابق دارد؛ زیرا در بیمه عمر نیز برخلاف دیگر انواع بیمه، عقدی جایز است.

این انطباق بیشتر از قول فقهای اهل سنت نقل شده است. علت چنین انطباقی نزد اهل سنت نیز قیاس بین اقسام بیمه و مضاربه در اشتراک سود حاصل از عقد بوده است؛ یعنی همان‌طور که در مضاربه سود حاصل بین صاحب مال و مضارب مشترک است، در بیمه نیز، هم بیمه‌گذار و هم بیمه‌گر سود می‌برند (علیان، ۱۴۱۶ق، صص ۱۰۰ و ۱۰۵). به عقیده برخی از نویسندگان و حقوق‌دانان عرب، شیخ محمد عبده نخستین فقیهی است که بیمه را با مضاربه مقایسه کرده و بر حلال بودن بیمه فتوا داده است

(عرفانی، ۱۳۷۱، ص. ۱۳۱).

۱-۵-۳. تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و مضاربه

به انطباق بیمه عمر با عقد مضاربه، چند اشکال وارد است.

- در مضاربه، مالک سرمایه‌اش را به‌عنوان تملیک در اختیار مضارب (عامل) قرار نمی‌دهد، بلکه مالک و عامل نوعی شرکت تشکیل می‌دهند و به نسبت توافق‌شده، سود آن‌ها به‌صورت کسر مشاع تعیین می‌شود. در مضاربه، سرمایه از ملکیت مالک خارج نمی‌شود، ولی در بیمه عمر آنچه را که بیمه‌گذار می‌پردازد، از ملکیت او خارج و به شرکت بیمه‌ای تملیک می‌شود و عنوان ودیعه و سپرده ندارد.
- تفاوت دیگری که بیمه عمر با عقد مضاربه دارد، این است که در بیمه عمر، مبلغ اصل سرمایه و وجه اضافی آن طبق قرارداد، به‌صورت مشخصی معین می‌شود اما در مضاربه صحیح نیست اندازه مبلغ مازاد بر سرمایه معین باشد، زیرا تعیین سود در مضاربه به صورت سهم مشاع از کل سود تعیین می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۲۶، ص. ۳۶۷).
- اصل سود در عقد مضاربه احتمالی است درحالی‌که در بیمه عمر، مبلغ مقرری بیمه که بیمه‌گذار دریافت می‌کند، از همان ابتدای قرارداد بیمه به‌صورت قطعی تعیین شده است.
- در مضاربه شرط است که گردش پول و سرمایه در راه دادوستد، یعنی تجارت باشد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۶۴۱)، اما در بیمه عمر شرکت‌های بیمه‌ای، وجوه دریافتی از بیمه‌گذاران را منحصراً در جهت تجارت و داد ستد به کار نمی‌گیرند یا حداقل در عقد بیمه عمر شرط نمی‌شود که شرکت بیمه‌گر با سرمایه‌های بیمه‌ای تجارت کند.
- مضاربه عقدی جایز است. بنابراین، اگر سرمایه‌گذار یا عامل وفات کند، عقد مضاربه باطل می‌شود (خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۶۱۱) و سرمایه پرداختی در صورت وفات سرمایه‌گذار به وارثان او و در صورت وفات عامل، به مالک پس داده می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۲۶، صص. ۳۵۵-۳۵۶). برخلاف بیمه عمر که در برخی اقسام آن (مانند بیمه به شرط فوت)، اگر بیمه‌گذار پس از پرداخت اولین قسط بمیرد، بیمه‌گر ملزم است طبق قرارداد، تمام مبلغ تعیین‌شده در قرارداد بیمه را به اضافه

کل سرمایه به وارثان او بپردازد.

▪ در مضاربه، سرمایه‌گذار سود را به نسبت تعیین شده دریافت می‌کند و زیان را به تمامی متحمل می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص. ۲۱۹)، ولی در بیمه عمر، بیمه‌گذار (یعنی صاحب مال) تنها سود تعیین شده را دریافت می‌کند، ولی در مورد خسارت‌های وارد بر بیمه‌گر (یعنی عامل)، هیچ خسارتی را متحمل نمی‌شود. با توجه به تفاوت‌هایی که بین بیمه عمر و مضاربه وجود دارد، دورترین عقد فقهی به بیمه عمر، از میان عقود مانند ضمان، صلح، هبه و جعاله، عقد مضاربه است و این دو قابل مقایسه نیستند تا از راه عقد مضاربه قرارداد بیمه عمر تصحیح شود؛ زیرا بیمه عمر و مضاربه از نظر عرف و احکام شرع، هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند.

۳-۶. بیمه عمر و حق عمری

عمری، نوعی حق انتفاع است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخصی به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا شخص ثالث برقرار می‌شود. به بیان دیگر، عقدی وجود دارد که نتیجه آن، بهره‌برداری فرد در یک زمان مشروط از منافع عین بدون مالک شدن آن است. اگر این عقد، موقت و مقید به عمر باشد، «عمری» نامیده می‌شود و اگر متعلق آن سکونت باشد، «سکنی» خوانده و اگر موقت و مقید به یک مدت تعیین شده باشد، «رقبی» گفته می‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص. ۳۱۶؛ کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص. ۱۹۸).

حال اگر این حق عمری به صورت معوض و به مدت عمر ناقل برقرار شده باشد و چنین مقرر شود که عوض، پس از فوت ناقل به ورثه او یا مادامی که خود ناقل زنده است، به خود او تأدیه شود، چنین قراردادی به نوعی به «بیمه عمر» شباهت دارد.

ایجاد نفقه عمری مادام‌العمر نیز در اسلام به منزله بیمه عمر و بیمه مسؤلیت است و چنانچه نفقه مذکور برای مدت عمر ناقل برقرار شده و یا قرار بر این بوده باشد که پس از فوت ناقل به ورثه او یا مادامی که زنده است، به خود او تأدیه شود، این عمل در واقع چیزی جز بیمه عمر نیست (عرفانی، ۱۳۷۱، صص. ۲۲۷-۲۲۶).

عقد عُمری از عقود مشروعه ثابته به اجماع و اخبار است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۵۵۸) و صیغه خاصه دارد و در صحت آن خلافتی نیست. اگرچه عمر آن کسی که به عمر او عُمری داده شده، مجهول است، این جهل در عُمری مضر نیست بالاجماع و

شرط آن در ضمن‌العقد مبیعه نیز جایز است (نراقی، بی تا، ج ۱، ص. ۲۸۸). بنابراین، حق عمری به این معنا، نوعی حق انتفاع است که به موجب عقدی یا شرط ضمن عقدی (مانند بیع و صلح) از طرف مالک به مدت عمر خود یا عمر منتفع یا عمر شخص ثالث برای قرارداد بیع یا عقد صلح قرار داده می‌شود.

۱-۶-۳. تحلیل نظریه انطباق بیمه عمر و حق عمری

در نفقه عمری مدت انفاق معین است، ولی مدت بیمه عمر یعنی زمان حیات بیمه‌گذار را و اینکه چه مدتی عمر خواهد کرد، نمی‌توان مشخص کرد و از این نظر با یکدیگر قابل مقایسه نیستند (عرفانی، ۱۳۷۱، ص. ۲۲۷)

اشکال دیگری که بر این انطباق می‌توان بیان کرد، این است که عقد عمری، عقدی لازم بوده (خمينی، بی تا، ج ۲، ص. ۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص. ۱۹۷) و جز با تراضی طرفین نمی‌توان آن را فسخ یا اقاله کرد در صورتی که در بیمه عمر، عقد از طرف بیمه‌گذار جایز است. لذا تصحیح بیمه عمر از طریق انطباق با حق عمری نیز با مشکل روبه‌روست.

نتیجه‌گیری

بیمه عمر در بعد فردی می‌تواند با ایجاد آرامش و تأمینی که در سایه پس‌انداز سرمایه بیمه‌ای محقق می‌کند، پیامدهای ناگوار اقتصادی و اجتماعی فوت سرپرست خانوار را کاهش دهد. از آنجا که طول مدت بیمه‌های عمر اغلب بیش از یک سال و حتی بیش از یک دهه است، جنبه پس‌اندازی در این بیمه نقش بارزی داشته و برای مشارکت‌های عظیم اقتصادی در سطح کلان، سرمایه کلانی ایجاد می‌کند و می‌تواند نیروی محرک عظیمی برای اقتصاد باشد.

برای تصحیح شرعی عقد بیمه عمر دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول با قبول نظریه توقیفی بودن عقد است که سعی در تطبیق بیمه عمر با یکی از عقود معهود داشته تا با انطباق بیمه عمر با عقود معین فقهی، بیمه عمر نیز در حکم صحت از آن‌ها تبعیت کند. براین اساس عقد بیمه عمر با عقود ضمان، صلح، هبه، جعاله، مضاربه و حق عمری مقایسه شد و در یک تطبیق فقهی به این نتیجه رسیدیم که با توجه به وجوه تمایزی که

بین این عقد مستحدث و عقود معهود وجود دارد، هیچ‌کدام از آنها نمی‌تواند خاستگاهی قطعی برای تصحیح عقد بیمه عمر فراهم کند و در این میان، عقد ضمان و صلح بیش از سایر عقود معهود قابل انطباق با بیمه عمر است و در صورت ایجاد شرایطی در هنگام تحقق عقد بیمه عمر، می‌توانیم حکم به تصحیح بیمه عمر از راه ضمان و صلح کنیم. از همین رو، برخی فقیهان به صحت و مشروعیت بیمه از راه انطباق بیمه با ضمان و صلح فتوا داده‌اند.

کتابنامه

- آل‌شیرازی، محمد (تابستان ۱۳۸۱). «ماهیت حقوقی و خصوصیات عقد بیمه در بیمه‌های عمر و مسئولیت مدنی. صنعت بیمه، ۱۷(۶۶).
- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی (۱۴۰۸ق). *الوسيلة إلى نيل الفضيلة* (چاپ ۱). قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی (رحمت‌الله علیه).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). *لسان العرب* (جلد ۱۳). قم: آدب الحوزه.
- إسحاق الفیاض، محمد (بی‌تا). *منهاج الصالحین* (جلد ۲، چاپ ۱). قم: مکتب سماحة الشیخ محمد إسحاق الفیاض.
- امامی، مسعود (۱۳۸۲). صلح ابتدایی. *فقه اهل بیت (علیه السلام)*، ۹(۳۴).
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق). *المکاسب* (جلد ۳). ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة* (جلد ۲۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۵۹). *رساله نوین* (جلد ۲). انجام کتاب.
- تاج‌بخش، محمدباقر (۱۳۳۷). *بیمه و انواع و شرایط آن*. رنگین.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق (جلد ۲، چاپ ۱). تهران: گنج دانش.
- جمالزاده، احمد (۱۳۸۰). *بررسی فقهی عقد بیمه* (چاپ ۱). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حرّعاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة* (جلد ۱۸). قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام).

- حسینی روحانی، محمدصادق (۱۴۱۴ق). *فقه الصادق* (جلد ۲۰، چاپ ۳). قم: دارالکتاب.
- حلی، ابن زهره حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. (چاپ ۱). قم: مؤسسه امامصادق علیه السلام.
- حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع* (جلد ۲، چاپ ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، شیخ حسین (۱۴۱۵ق). *بحوث فهیئة* (چاپ ۴). بیروت: المنار.
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۱۵ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة* (جلد ۱). قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام).
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۰۰ق). *تذکرة الفقهاء* (جلد ۱۴، چاپ ۱). قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام).
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان* (جلد ۱، چاپ ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف اسدی (۱۳۸۷ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد* (جلد ۳، چاپ ۱). قم: اسماعیلیان.
- حلی، محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام* (جلد ۲، چاپ ۲). قم: اسماعیلیان.
- حسینی خامنه‌ای، محمد (۱۳۵۹). *بیمه در حقوق اسلام*. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴). *بیمه. مجله فقه اهل‌بیت (علیه‌السلام)*، (۱)۱.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). *تحریر الوسیلة* (جلد ۲، چاپ ۱). قم: دارالعلم.
- موسوی خمینی، روح‌الله (بی‌تا). *کتاب البیع*. (جلد ۴). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین* (جلد ۲، چاپ ۲۸). قم: مدینه‌العلم.
- موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق). *المسائل المنتخبة* (چاپ ۱۵). قم: مدینه‌العلم.
- دستباز، هادی (۱۳۳۷). *اصول و کلیات بیمه‌های اشخاص* (جلد ۱، چاپ ۲). تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). *لغت‌نامه دهخدا* (جلد ۳، چاپ ۱). تهران: دانشگاه تهران.
- رواس قلعه‌جی، محمد (۱۴۰۸ق). *معجم اللغة الفقهاء* (چاپ ۲). بیروت: دار النفائس.

- روحانی، محمد صادق (۱۳۹۷ق). *المسائل المستحدثة*. قم: مدرسه الامام الصادق (علیه السلام).
- سعدی، حسینعلی؛ و میرزاخانی، رضا (۱۳۹۲). *صحت بیمه عمر در عرض عقود مستقل فقهی*. پژوهشنامه بیمه، ۲۸ (۱۱۱).
- شرتونی لبنانی (۱۴۰۳ق). *اقرب الموارد* (جلد ۱). قم: مکتب آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- شریعتی، سعید (تابستان ۱۳۸۰). *بیع زمانی*. *فقه اهل بیت (علیه السلام)*، ۷ (۲۶).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللعنة الدمشقیة* (جلد ۴، چاپ ۱). قم: کتاب فروشی داورى.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی (۱۴۱۳ق). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام* (جلد ۵، چاپ ۱). قم: المعارف الإسلامیة.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۵). *مجموعه مقالات حقوقی* (چاپ ۱). تهران: حقوق دان.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۷). *تشکیل قراردادها و تعهدات* (جلد ۱، چاپ ۱). تهران: حقوق دان.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروة الوثقی* (جلد ۱۳). چاپ ۱، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *الخلاص* (جلد ۳، چاپ ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین* (جلد ۲، چاپ ۱). بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة* (جلد ۲، چاپ ۳). تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عاملی، جواد بن محمد حسینی (بی تا). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة* (جلد ۷). مؤسسه دار احیاء التراث العربی.
- عرفانی، توفیق (۱۳۷۱). *قرارداد بیمه در حقوق اسلام و ایران* (چاپ ۱). تهران: کیهان.
- عسگری، محمد مهدی؛ و اسماعیلی گیوی، حمیدرضا (۱۳۸۷). *تحلیل نظری ساختار بیمه های عمر در نظام تکافل و بیمه های متعارف*. *اقتصاد اسلامی*، ۳۲ (۸).
- علیان، محمد (۱۴۱۶ق). *التأمین فی الشریعة و القانون* (چاپ ۳). ریاض: دارالشوآف للنشر و التوزیع.
- قمی، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه* (جلد ۳، چاپ ۲).

- قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین عاملی (۱۴۰۹). *رسائل المحقق الکرکی* (جلد ۱، چاپ ۱).
 قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
 کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد* (جلد ۵).
 قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
 کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). *حقوق مدنی: معاملات معوض عقود تملیکی* (جلد ۱، چاپ ۴).
 تهران: شرکت انتشار.
 کریمی، آیت (۱۳۷۶). *کلیات بیمه* (چاپ ۲). تهران: بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
 گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *مقالات حقوقی* (جلد ۱، چاپ ۱۴). تهران: دانشگاه تهران.
 لوک اوبر، ژان (۱۳۷۸). *بیمه عمر و سایر بیمه های اشخاص* (چاپ ۲) (جانعلی محمود صالحی، مترجم). تهران: بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
 مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). *بررسی فقهی مسئله بیمه*. تهران: میقات.
 معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی معین* (جلد ۱، چاپ ۶). تهران: امیرکبیر.
 مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان* (جلد ۹). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 مؤمنی، مهدی (۱۳۷۹). *آیین معاملات در اسلام و قوانین ایران* (جلد ۱، چاپ ۱). تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مکیال.
 میرزای قمی، گیلانی ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۴۱۳ق). *جامع الشتات فی أجوبة السؤالات* (جلد ۱، چاپ ۱). تهران: کیهان.
 نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن بن باقر (بی تا). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام* (جلد ۲۶، چاپ ۷). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (بی تا). *رسائل و مسائل* (جلد ۱). بی جا.
 وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷ق). *حاشیة مجمع الفائدة و البرهان* (چاپ ۱).
 قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
 یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم طباطبایی (۱۴۰۹ق). *العروة الوثقی* (جلد ۲، چاپ ۲). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.